

**دکتر محمدحسین شعاعی**

مدیر گروه ارتباطات میان فرهنگی دانشگاه امام صادق (ع)

**برای استمرار انقلاب «فرهنگ گفت‌وگو» را جدی‌تر بگیریم**

«راهپیمایی» به یک معنا، یکی از ارکان انقلاب اسلامی است چون اساساً انقلاب ما یک انقلاب مردمی بود و بالطبع، تجلی و کنشگران اصلی این رویداد هم مردم هستند و فراتر از این، استمرار انقلاب هم با حضور و مشارکت مردم محقق می‌شود. البته تجلی مشارکت در عرصه‌های مختلف اجتماعی در قالب‌های مختلفی انجام می‌شود؛ مثلاً در حوزه سیاسی مشارکت با فضای «انتخابات» پیوند می‌خورد، در حوزه فرهنگی با مفهوم «گفت‌وگو» و در حوزه اقتصادی با مفهوم «شفافیت» گره می‌خورد. فارغ از اینکه مشارکت در ابعاد مختلف

سیاسی، فرهنگی و اقتصادی با چه مؤلفه‌ای شناخته می‌شود، باید به این نکته اذعان کرد که «گفت‌وگو» رکن کلیدی مشارکت در حوزه‌های مختلف است. در فضای گفت‌وگو، مرز میان «خود» و «دیگری» کم‌رنگ می‌شود. شناسایی و هم‌نقش‌ها پیدا و اصلاح شوند و همچنین خود را بهتر به دیگران بفهمانیم. به عبارت دیگر، «گفت‌وگو» بازی چند سرب‌برد است.

گفت‌وگو می‌تواند دارای ابعاد مختلف بینشی، گرایشی و کنشی باشد و با روش استدلالی، عاطفی یا رفتاری انجام گیرد و ساختار رسمی یا غیررسمی و میان مسئولان و نخبگان یا عوام مردم باشد. مسأله‌ای که ما از آن رنج می‌بریم این است که امروز، بناب گفت‌وگو میان خود مردم هم بسته شده است. زمانی که فضا گفت‌وگویی باشد، نشاط و سرزندگی حاکم می‌شود. به عبارت دیگر شکوفایی ارتباطی در فضایی گفت‌وگویی رخ می‌دهد.

اما واقعیت این است که در سطح شهر بسترهای گفت‌وگو نداریم، همان‌های شهری ما بر مدار گفت‌وگو دایر نشده‌اند و روح گفت‌وگو را در شهروندان تقویت نمی‌کنند. المانی که نشان می‌دهد در فضای گفت‌وگو ضعف داریم، بحث «مصرف فرهنگی» است. مطابق آمارها مصرف فرهنگی مردم مطلوب نیست که اگر فضای گفت‌وگو را رقم بزنیم، مصرف فرهنگی هم افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر هرچه مصرف مردم در فضای فرهنگی بیشتر باشد، انقلابی که پایه‌اش فرهنگ بوده، بیشتر قابلیت بازتولید می‌یابد.

اگر بتوانیم رویدادهایی همچون راهپیمایی را که معنای سیاسی‌اش غالب است، در حوزه فرهنگی آن هم در سطح ملی تکثیر کنیم، خود انقلاب تقویت می‌شود. چه بسا اگر ما قبلاً در این حوزه‌ها سرمایه‌گذاری می‌کردیم، یکسری مشکلاتی که این اواخر شاهدش بودیم، پیش نمی‌آمد. ما باید از مفهوم گفت‌وگو در نظام سیاستگذاری کشور، بیشتر بهره ببریم.

کرد، گواهی بر این «مدنیت ایرانی» است. واقعیت این است که مردم در جامعه ما خیلی جلوتر از رهبران فکری و برخی سیاستگذاران ما عمل می‌کنند. این نکته‌ای است که حضرت امام خمینی (ره) آن را بخوبی در مردم و جامعه ما درک و کشف کرده بودند و پیوسته بر این امر تأکید می‌گذاشتند که «مردم، ما راه می‌برند و جلوتر از ما حرکت می‌کنند».

اگر متفکران، حوزویان، دانشگاهیان و رهبران سیاسی ما «راهبری مردم» را بدرستی درک کنند و خود را با مردم تطبیق دهند و حرکت‌های آنان را بازتولید تئوریک کنند، پیشرفت خواهیم کرد. اما اگر این «راهبری» و «میدان‌داری» مردم را قبول نکنیم و ببنداریم مای متفکر جلوتر از مردم هستیم، با بحران‌های متعددی مواجه خواهیم شد.

آنچه که در راهپیمایی ۲۲ بهمن امسال اتفاق افتاد «نمایش مدنیت ایرانی» بود که نه صرفاً در این مقطع تاریخی که سال‌های سال است از زمان مشروطه تا امروز، تکرار و به نمایش گذاشته شده است. شاه هم نتوانست با این مدنیت بچنگد؛ چون ارتش زیر بار نرفت و این زیر بار نرفتن ریشه در مدنیت ارتش به عنوان یک نیروی مردمی داشت. اما همان ارتش شاهنشاهی، هشت سال در جنگ تحمیلی از جمهوری اسلامی و مرزهای ما دفاع کرد؛ چون مدنیت داشت.

**فهم درست نداشتن از جامعه ایرانی، شورش‌آفرین است**

باید بافت، بستر و زمین جامعه و مردم را بفهمیم و بشناسیم. خوانش نکردن و فهم نکردن این بستر، شورش‌آفرین است. پرسش اصلی و امروز ما این است که ما چقدر بستر و زمین جامعه را می‌فهمیم؟ متأسفانه همان‌طور که پیش‌تر هم اشاره شد، در این زمینه داشته قابل‌اعتنایی نداریم و برای فهم جامعه ایرانی یا «خلأ فرهنگی» و «خلأ مدنیت» مواجه هستیم. حال یا سیاستگذاران ما این خلأها را به رسمیت می‌شناسند و تعریفی از فرهنگ با توجه به ساختار درونی و بین‌المللی ایران ارائه می‌دهند و بر اساس آن تعریف، سیاستگذاری و برنامه‌ریزی می‌کنند یا اینکه در غیر این صورت، مردم راه خودشان را می‌روند. در راهپیمایی ۲۲ بهمن امسال هم مردم نشان دادند که راه‌شان را می‌شناسند و بر اساس آن گام برمی‌دارند.

هویتی است. لذا اگر از امتداد و استمرار انقلاب حرف می‌زنیم، بیش از هر مؤلفه دیگری باید بر مسأله هویتی توجه داشته باشیم و شناخت نسل جدید را در دستور کار قرار دهیم تا بتوانیم بر مسأله هویت که امروز حتی می‌توان از بحرانی شدن آن هم حرف زد، فائق آییم.

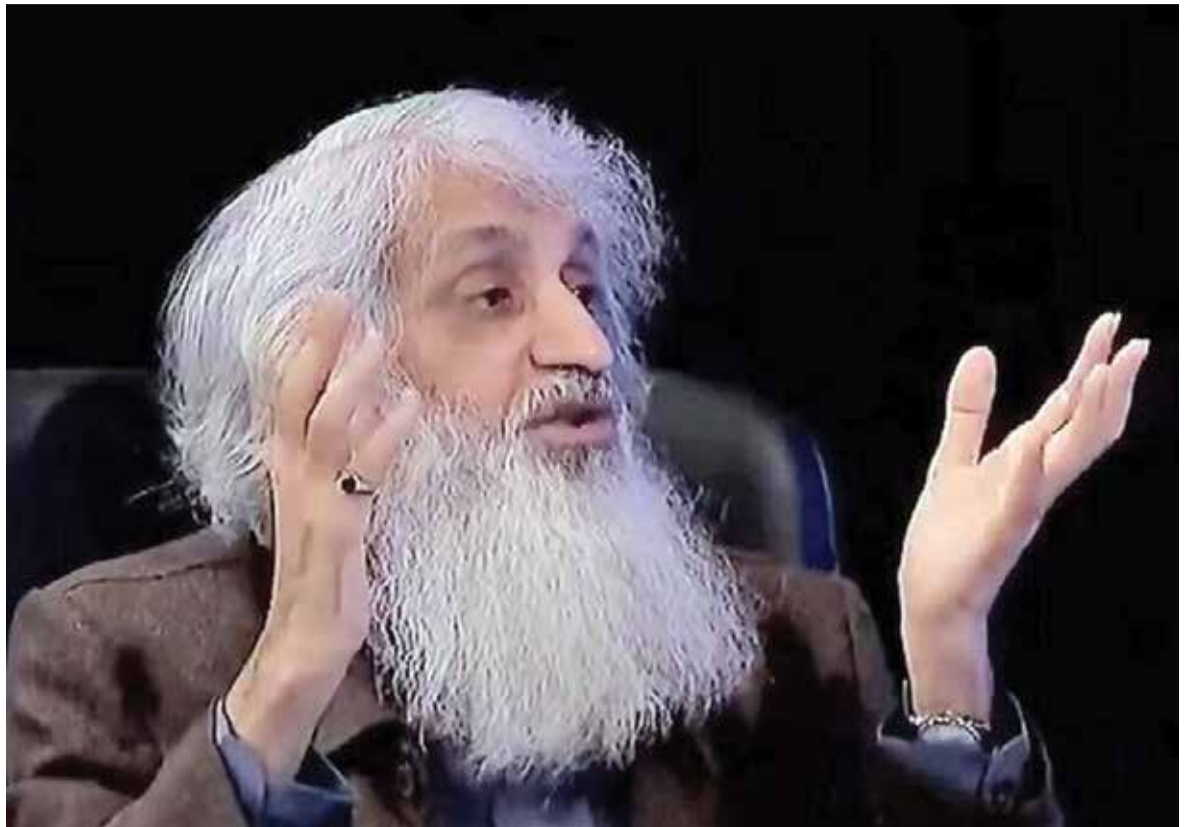


ایران «مدنیت» بسیار پیشرفته‌ای دارد و مردم هم صاحب این مدنیت هستند. مردم به واسطه مدنیت‌شان، اول قرن بیستم انقلاب مشروطه، اواسط قرن بیستم انقلاب ملی شدن صنعت نفت و آخر قرن بیستم هم انقلاب اسلامی را رقم زدند. حضور باشکوه مردم در راهپیمایی ۲۲ بهمن گواهی بر این «مدنیت ایرانی» است. واقعیت این است که مردم در جامعه ما جلوتر از رهبران فکری و برخی سیاستگذاران ما عمل می‌کنند. اگر متفکران

هم همان اتفاق خواهد افتاد. واقعیت این است که مادامی می‌توان سیاستگذاری فرهنگی کرد که پیش از آن به تعریفی از فرهنگ رسیده باشیم. وقتی متناسب با مسائل داخلی و با توجه به مقتضیات عرصه بین‌الملل تعریف فرهنگی نداریم، به تبع، همه نهاد‌های فرهنگی ما اعم از شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای فرهنگ عمومی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، وزارت آموزش و پرورش و... بلاتکلیف و در سیاستگذاری‌های خود سردرگم می‌شوند.

ایران «مدنیت» بسیار پیشرفته‌ای دارد و مردم هم صاحب این مدنیت هستند؛ همین مردم اول قرن بیستم انقلاب مشروطه را رقم زدند. در سال ۱۹۵۰ یعنی اواسط قرن بیستم انقلاب ملی شدن صنعت نفت را به انجام رساندند، در سال ۱۹۷۹ یعنی آخر قرن بیستم هم انقلاب اسلامی پیروز شد. وجود سه انقلاب در یک قرن میلادی بسیار اهمیت دارد و این کار را مردم به واسطه مدنیت‌شان انجام دادند. راهپیمایی ۲۲ بهمن ۱۴۰۱ که مشارکت و حضور باشکوه مردم همه را شوشکه

است. اگر دچار استحاله فرهنگی شویم و نتوانیم هویت خود را بر تن نسل جدید کنیم از همین نقطه آسیب خواهیم دید. علت اینکه جوانان ما نتوانستند ۸ سال در دفاع مقدس حضور داشته باشند و بچنگند، این بود که حضرت امام خمینی (ره) جنگ سخت نظامی را به «دفاع هویتی» بدل کرد که این هویت را از دل «ایرانیت» و «اسلامیت» بیرون کشیده بودند. میانگین سنی افراد بازداشتی

**شکوه مدنیت ایرانی**

راهپیمایی ۲۲ بهمن امسال گواهی است بر عظمت «مدنیت ایرانی» که مردم راهبر و میدان‌دار آن هستند

آذربایجان، گرجستان، ارمنستان و... است اما ما برنامه‌های مشخص و هدفمند برای ارتباط فرهنگی با همسایگان مان نداریم. متأسفانه، ما نه تنها الگویی برای این ارتباط نداریم بلکه اساساً ضرورت آن را هم درک نکرده‌ایم؛ به همین دلیل گاهی از همین مسیر، دچار بحران‌های سیاسی می‌شویم.

بحران‌ها و شورش‌ها، اغلب در خلأ بین «پیشرفت مادی» و «پیشرفت معنوی» رقم می‌خورد؛ چرا که هر قدر در تکنولوژی پیشرفت می‌کنیم، به همان اندازه ساخت «فرهنگ» و «تفکر» تنگ‌تر می‌شود. چرا که صرف تأکید بر پیشرفت فیزیکی به خلأ فرهنگی می‌انجامد و خلأ فرهنگی بحران‌آفرین است.

آیا حواس مان هست که وقتی راه ۲۲ ساعته تهران تا یوشهر را با ساخت اتوبان به ۱۰ ساعت می‌رسانیم چه اتفاقی می‌افتد؟ یا وقتی تعداد پروازها از تهران به شیراز را افزایش می‌دهیم چه عواقبی دارد؟ در واقع می‌خواهیم بگویم اگر روستاهای ما تا اروپا و آمریکا ارتباط دارند، دیگر نمی‌توان گفت که ما کاری نداریم که در کانادا چه اتفاقی می‌افتد؟ چون در ایران

بدون در نظر گرفتن این تنوع فرهنگی، قواعد فرهنگی یکدست را برای این پهنه فرهنگی تصویب کرده است. نه تنها تعریف درستی از فرهنگ نداریم بلکه شناخت مکفی هم نداریم از «فرهنگ» در ایرانی که دارای ۳۰ حوزه فرهنگی است و فلات مرکزی خاورمیانه و قطب غرب آسیا به شمار می‌رود. جالب اینجا است که غربی‌ها این جایگاه را برای ما قائل هستند و ما را «قطب فرهنگی» می‌دانند ولی ما خود به این خودباوری نرسیده‌ایم. اما وقتی با لایه‌هایی از بی‌هویتی در دانشجویان و برخی آسیب‌ها در دانشگاه‌ها مواجه می‌شویم اظهار شگفتی می‌کنیم و از چرایی این اتفاق می‌پرسیم. در حالی که همه اینها در فرهنگ ما و در سیاستگذاری‌های فرهنگی ما ریشه دارد؛ سیاستگذاری‌هایی که بدون شناخت درست و مکفی از فرهنگ انجام می‌شود.

به «دیپلماسی فرهنگی» هدفمند نیاز داریم از دیگر ضرورت‌های امروز عرصه فرهنگی ما، برقراری رابطه فرهنگی با همسایگان فرهنگی مان همچون افغانستان، عراق، تاجیکستان، ترکیه،

از آنجا که در کشور ما «علوم تجربی» حکومت مطلقه دارد از لحاظ آکادمیک می‌توان مدعی شد که ایران سکولارترین کشور دنیا است!! چون هیچ کجای دنیا چنین نیست که برنامه‌ریزان فرهنگی و سیاستگذاران اجتماعی و فکری از صدر تا ذیل مهندس و پزشک باشند؛ همان‌طور که ۱۴ سال مهم‌ترین عرصه فرهنگی ما را یکی از شخصیت‌های همین طبقه مدیریت می‌کرد!

**دکتر ابراهیم فیاض**

استاد جامعه‌شناسی دانشگاه تهران

از آنجا که در کشور ما «علوم تجربی» حکومت مطلقه دارد از لحاظ آکادمیک می‌توان مدعی شد که ایران سکولارترین کشور دنیا است!! چون هیچ کجای دنیا چنین نیست که برنامه‌ریزان فرهنگی و سیاستگذاران اجتماعی و فکری از صدر تا ذیل مهندس و پزشک باشند؛ همان‌طور که ۱۴ سال مهم‌ترین عرصه فرهنگی ما را یکی از شخصیت‌های همین طبقه مدیریت می‌کرد!

**هنوز به تعریف مشخصی از «فرهنگ» نرسیده‌ایم!**

متولیان فرهنگی ما تعریف درستی از فرهنگ ندارند. خصوصاً اینکه «تعریف فرهنگ» تابع واقعیت‌های جامعه است. ما ۳۰ حوزه فرهنگی و یک فلات جهانی بزرگ فرهنگی داریم اما با این حال، شورای عالی انقلاب فرهنگی



برش

بعد از جنگ ایران و روس «نظم هویتی» انسان ایرانی به هم خورد و این امر به تدریج انقلاب اسلامی را رقم زد. در ۸ سال دفاع مقدس هم، حضرت امام (ره) جنگ سخت نظامی را به «دفاع هویتی» بدل کرد. اما وقایع اخیر ایران نشان داد که ما باز با برهم خوردن نظم هویتی مواجه هستیم. لذا اگر از امتداد و استمرار انقلاب حرف می‌زنیم بیش از هر مؤلفه دیگری باید بر مسأله هویتی توجه داشته باشیم و شناخت نسل جدید را در دستور کار قرار دهیم تا بتوانیم بر مسأله هویت که امروز حتی می‌توان از بحرانی شدن آن هم حرف زد، فائق آییم.